

آیا تاریخ در قفقاز تکرار می‌گردد

دنیز ایشچی- اخبار روز

در عالم توحید، چه پستی و چه بالا

در راه حقیقت چه مسلمان و چه ترسا

در کشور صورت، سخن از ما و من آید

در ملک معانی نبود بحث من و ما

_____ (_____-_____) _____

آغاز سخن

مثل اینکه دوباره به دوران ماقبل جنگ جهانی اول برمیگردیم. ایران و منطقه قفقاز، در دستهای استعمارگران روس، انگلیس و فرانسه افتاده است، تا از طریق آفریدن دسته بندی های شوینیستی مرکب با خرافه پرستی دینی مسلح، به راه انداختن جنگ های صلیبی جدید، منطقه را به جنگ و خونریزی دوباره بکشانند. جنگ جهانی اول به تنهایی چهارسال طول کشید که طی آن حداقل بیست میلیون انسان در آن کشته و نابود شدند و بیش از بیست میلیون نفر دیگر زخمی گردیدند، تا از ویرانی های از هم پاشیدگی امپراطوری عثمانی، حکومت های مستعمره جدید عراق، کویت، امارات، لیبی، تونس، عربستان سعودی، قطر، سوریه، لبنان و در ادامه آن و بعدها از طریق تحقق توافقنامه

” بالفور “، دولت اسرائیل آفریده شوند، تا برای یکصد سال آینده منافع امپریالیسم جهانی از طریق به چنگ آوردن و کنترل کامل آنها بر منابع انرژی نفتی خاورمیانه تامین گردد.

بخش اعظم آنچه را که از طریق تقسیم ایران به منطقه نفوذی شمالی و جنوبی استعمار روس و انگلیس را بخاطر داریم. برای خواندن جزئیات جنایات توطئه گری های آنها در اینسوی کوههای زاگرس، باید به مراجعی مانند تاریخ مشروطه ایران و یا تاریخ هیجده ساله آذربایجان کسروی مراجعه کنیم.

ویژگیهای تاریخی

امروز، رویاهای احیاء امپراطوری عثمانی اسلامی به موازات رویای تشکیل ارمنستان بزرگ مسیحی ارتدکس از خزر تا مدیترانه، در قالب جنگ کفّار و دینداران ظاهر شده است. اگر جرّقه امروزین سرشاخ شدن این رویاها در سال ۱۹۹۲ با حمله ناسیونال فاشیستی داشناکسیون ارمنستان به منطقه قره باغ که منجر به آواره گی و رانده شدن نزدیک به یک میلیون و کشته شدن نزدیک به سی هزار نفر آذربایجانی منجر شد، آغاز گردید، آتش زیر خاکسترآن پس از گذشت بیست و هشت سال به شکل دیگری در منطقه شعله ور شده است.

همه قتل عام شدگان مردم عادی در مناطق مختلف از قبیل ”خوجالی - آذربایجانی ها“، ”ماراغا - ارمنی ها“، سومقاییت - ارمنی ها“، ”باکو - ارمنی ها و آذربایجانی ها“، ”ایروان - آذربایجانی ها“ و جاهای دیگر قفقاز، از جمله بیش از یک میلیون نفر آوراگان تهاجم سال ۱۹۹۲، که مردمان عادی آذربایجانی میباشند، قربانیان این جنگ های خرافه پرستی دینی و ناسیونال فاشیستی کور میباشند. آری؛ ایدئولوژی پشت سر و هدایت کننده این جنگ ها از دو ویژگی اساسی برخوردار میباشند، یکی خرافه پرستی دینی ارتدوکس مسیحی و یا اسلامی شیعه و سنّی، و وجه دومی ناسیونالیسم افراطی توسعه گرانه ارمنستان بزرگ از خزر تا مدیترانه به موازات احیاء رویای امپراطوری عثمانی توسط امثال اردوغان میباشد.

اگر "ناسیونال فاشیسم ارتجاعی" دانشناکسیون حدود سی سال پیش به تهاجمی اشغالگرانه در منطقه قاراباغ دست زد، طی ده ساله گذشته از طریق عظمت طلبی ناسیونال فاشیستی اسلامی رویای امپراطوری عثمانی اردوغان، رقیب همتای مقابل خویش را در منطقه پیدا کرده است. این در حالی میباشد که این تهاجم ناسیونال فاشیستی دانشناکسیون روز به روز به میزان بیشتری موجب تقویت ناسیونالیسم افراطی اسلامی "مساوات چی ها" در داخل آذربایجان میگردد.

هر دوی پدیده های "دانشناکسیون ۱۸۹۰"، و "مساوات ۱۹۱۱" چی ها، به ترتیب در سال های آخر قرن نوزده شکل گرفته و با آرمان ناسیونال لیبرالیسم مذهبی آغاز به فعالیت نمودند، بالاخره در کوران دوران همزمان با پایان جنگ جهانی اول در اوایل سال ۱۹۱۸ در تفلیس گرجستان بطور جداگانه اعلام به تشکیل جمهوری های مستقل ارمنستان (ماه فوریه) و ارمنستان (ماه می) همان سال نمودند.

اشاره ای به جنگ جهانی اول

اگر اندکی به قبل از پایان جنگ جهانی اول بازگردیم، بخش اعظم آرامنه رانده شده از ترکیه عثمانی سابق، یا به سمت آذربایجان غربی امروزی ایران سرازیر شدند، یا در سمت قفقاز رانده شدند. همه این نیروهای رانده شده به آذربایجان غربی ایران و منطقه قفقاز، بطور عمده تحت پوشش حمایت استعمار روسیه تزاری قرار گرفتند. بخش قابل توجهی از آنها توسط استعمار تزاری در منطقه های قاراباغ و ارمنستان امروزی و گرجستان ساکن اسکان داده شدند.

همین اسکان دادن ها، با توجه به اینکه قدرتمداران سیاسی امنیتی حاکمه بر آرامنه متحدین استراتژیک روسیه تزاری بودند، نه تنها با اهداف ویژه ژئوپولیتیک صورت گرفت، بلکه موجب کوچ داده شدن صدها هزار آذربایجانی به مناطق دیگر قفقاز و آذربایجان گردید. به عنوان نمونه، دویست هزار نفر آذربایجانی از "ایروان" پایتخت کنونی ارمنستان، به مناطق دیگر آذربایجان کوچ داده شدند.

کمون باکو

اگر چه در تداوم انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، به فاصله نه چندان زیادی در سال ۱۹۱۸ باکو به تصرف سوسیال دموکرات ها در آمد و انقلابیون سوسیالیستی که از ترکیب انقلابیون سوسیال دموکرات ارمنی، گرجی، آذربایجانی و ملیت های دیگر، از جمله استپان شاهومیان - ارمنی، آ - چاپاریدزه - گرجی و م حاجی بیگ اف - آذربایجانی، و دیگران تشکیل شده بود، در اتحاد با همدیگر کنترل قدرت سیاسی در باکو را بدست گرفته و کمون باکو را تشکیل دادند.

پایبندی آنها به اصول دموکراتیک موجب گردید تا در مقابل نظر اکثریت "مساوات چی ها" ناسیونالیست اسلامی و "داشناک ها" کوتاه بیایند. این کوتاه آمدن منجر به برآورده شدن خواسته "مساوات چی ها" و "داشناک ها" منجر بر دادن اجازه ورود مجدد نیروهای استعمار انگلیس به باکو گردید. همگی میدانیم که دستگیری و اعدام بیست و شش کمیسر انقلابی کمون باکو، جزو اولین کارهایی بود که استعمار پیر انگلیس در بدو ورود مجدد خویش به باکو به آن دست زد. و از این طریق کمون باکو شکست خورد.

کشتار آرامنه عثمانی و کشتار آذربایجانی های ایران

اگر در آنسوی کوههای زاگرس نیز، ارتش اسلامی عثمانی و بعدها ارتش "ترک های جوان"، تحت فرماندهی "انور پاشا" ها و "طلعت پاشا" ها، جهت پاکسازی شرق عثمانی از ارتش کفار مسیحیان، که متحدین سرسخت روسیه تزاری بودند، صدها هزار ارمنی و آسوری را از خانه و کاشانه های خود، از اطراف دریاچه "وان" گرفته تا دیگر مناطق شرقی امپراطوری عثمانی به سمت شرق (آذربایجان ایران) و ارمنستان کنونی راندند، که در اثر آن صدها هزار نفر ارمنی و آسوری در اثر قحطی و کشتارهای ارتش عثمانی، جان های خود را از دست دادند.

اگر به دنبال کشتار وحشیانه صدها هزار نفر ارمنی ساکن مناطق شرقی امپراطوری عثمانی و سرآزیری بخش قابل توجهی از آنها به غرب ایران، حاکمان سیاسی آنها دوباره زیر سایه روسیه تزاری و انگلیس پناه گرفتند. اگر "مارشیمون بنیامین" ها، "پطرس" ها و "آندرانیک" ها زیر پرچم مسیحیت ارتدکس و ناسیونال شوینیستی داشناکسیون، با وعده تشکیل ارمنستان بزرگ، از خزر تا مدیترانه، توسط استعمار گران روسیه تزاری و انگلیس و فرانسه تا داندان مسلح میشدند. با وجود اینکه "مارشیمون بنیامین" یکی از فرماندهان دهها هزار نیروی نظامی داشناکسیون در فکر ائتلاف و اتحاد با نیروهای کُرد بود، به خاطر شک "اسماعیل آقا سمیتکو - از رهبران سیاسی کُرد" توسط وی کشته شد، خشم ناشی از آن متوجه مردم آذربایجان غربی ایران گردید.

اگر زیر سایه تعرضات ارتش های نظامی داشناکسیون، صدها هزار نفر آذربایجانی از سلماس، خوی، سلدوز، ارومیه گرفته تا شهرهای قفقاز از یک طرف بخاطر تعرضات و کشتار این نیروهای نظامی و از طرف دیگر بخاطر دوران قحطی بزرگ، یا قحطی سیاه، جان های خود را از دست دادند، که در تاریخ منطقه به حمله "جیلو ها" (نام کوهی در منطقه حکّاری که این اقوام به آن منسوب بودند) مشهور میباشد. این قضیه نشان میدهد که ناسیونالیسم و خرافه پرستی دینی بصورت دو روی یک سکه واخذ هر یک از این دو جبهه، ناسیونالیسم و خرافه پرستی دینی طرف مقابل را تقویت نموده و نه تنها نیروهای با آرمانگرایی انسانی را ایزوله می نماید، بلکه اکثراً آنها را به عنوان دشمنان امّت و ملت به کشتارگاه تاریخ میفرستند.

مناسبات فرهنگی

گرچه از یک طرف قربانیان این سیاست ورزی های ناسیونالیستی، استعمارگرانه و خرافاتی همیشه مردم عادی و زحمتکش آذربایجانی و ارمنی بوده اند، ایدئولوژی "داشناکسیون" با قدرت و وسعت به مراتب بیشتری در میان آرامنه قفقاز و دیاسپارای آرامنه در کشور های غربی به فعالیت خویش ادامه داده و همچنان ایدئولوژی رویایی تشکیل ارمنستان بزرگ را از شیرخوارگی و از طریق مغز شویی در اذهان عمومی پرورش میدهد. به همین دلیل میباشد که به همان میزانی که

آذربایجان همیشه منطقه ای با فلسفه فرهنگی "اومانستی" بوده و از ترکیب تنوع ملیتی و همزیستی مردم ملیت های مختلف در جوار هم بوده است، ایدئولوژی داشناکسیون بر پایه تک ملیتی مونو اتنیک استوار بوده و منجر به پاکسازی مردم ملیت های دیگر، بخصوص آذربایجانی ها از مناطق جغرافیایی ارمنستان گردیده و آنجا را به منطقه تک ملیتی تبدیل نموده است.

ما امروز هم در آذربایجان ایران، بخصوص در شهرهای تبریز و ارومیه، مناطق و روستاهای ارمنی و آسوری نشین زیادی داریم که در آنها اهالی با همسایگان آذربایجانی خویش با مهر و مسالمت در کنار همدیگر همزیستی انسانی و برادرانه و خواهرانه ای داشته اند. "عاشق یوسف اوهانسیان"، یکی از سرشناس ترین "عاشق" های موسیقی اصیل عاشقی منطقه ارومیه طی چندین دهه گذشته بودند، که همجوار با "عاشق دهقان" و "عاشق درویش"، در قهوه خانه های شهرها و روستاها مینواختند و داستان سرائی میکردند. از جمله مشهورترین ترانه های آذربایجانی "آیرلیق" برای اولین بار توسط خانم "واریتوش" - ارمنی که خانم استاد موسیقی آذربایجان مرحوم علی سلیمی بودند، اجرا شده است.

بازتاب ژئوپولیتیک

در جنگ جهانی اول، بیش از بیست میلیون انسان کشته و بیست میلیون دیگر زخمی گردیدند. از بیست میلیون کشته، میتوان به سه و نیم میلیون مردم روسیه و سه و نیم میلیون مردم ترکیه عثمانی اشاره نمود. گرچه روایت "دادخواهی قتل عام آرامنه در جنگ جهانی اول" بصورت آتش زیر خاکستر و استراتژی زخمی همیشه رو باز در منطقه قفقاز برای مانورهای امنیتی نگاه داشته شده است، هر از چندگاهی شعله ور میگردد، از هم پاشیده شدن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، بار دیگر موجب شد تا این آتش از زیر خاکسترها آغاز به شعله ور شدن نماید.

دوباره عهد و پیمان های سابق زمان قبل از جنگ جهانی اول "اتحاد

مسیحیت ارتدوکس و ناسیونالیسم روس و ارمنی" از طریق داشناکسیون شکل گرفته بود از یک طرف و در سمت مقابل آن نیز "مساوات چی" های ناسیونالیست اسلامی در آذربایجان و منطقه از طرف دیگر، روز به روز بیشتر و بیشتر قوت و قدرت بگیرند. نیروهای فاشیستی خُرافی اردوغان، دست در دست دولت آپارتاید اسرائیل، که پاهای قدرتمند "ناتو" میباشند، پاهای خویش را داخل منطقه قفقاز مینمایند.

این در شرایطی میباشد که نه تنها تاریخ نشان میدهد که روسیه از اسکان دادن اکثریت آرامنه در منطقه قاراباغ، که در وسط جغرافیای آذربایجان میباشد، یک هدف امنیتی، استراتژیک و نظامی را تعقیب نمیکرده است، همین هدف بعد از، از هم پاشیدگی اتحاد شوروی دوباره روی میز آورده میشود. اتحاد امنیتی روسیه و جمهوری ارمنستان و استقرار پنج هزار نیروی نظامی دولت روسیه در جمهوری ارمنستان امروزی، اهمیت ژئوپولیتیک این گام ها را نشان میدهد.

با توجه به این صف آرائی ها، میتوان حرکت در سمت صف آرائی نیروهای جبهه "ناتو" در مقابل "روسیه" را در منطقه قفقاز به میزان هر چه بیشتری شاهد بود. این مساله اگر چه بخاطر منابع طبیعی نفت و گاز آذربایجان اهمیت فراوانی پیدا میکند، ولی به هیچ وجه مطلوب نظر روسیه و ایران نمی باشد. آیا ثروت نفت و گاز آذربایجان میتواند بلای امنیتی بلند مدتی برای منطقه و جمهوری آذربایجان باشد؟ توجه به این امر، اهمیت بازگشت طرفین به میز مذاکره و یافتن راه حلی غیر نظامی را صد چندان میکند.

اشغال قره باغ کوهستانی

با توجه به قدرت به مراتب گسترده اتحاد روسیه و ارمنستان در مقایسه با جمهوری آذربایجان از یک طرف، قدرت غیرقابل مقایسه جهانی لابیگری قدرتمداران آرامنه مسیحی در کشورهای غربی و تبلیغ و ترویج بر محور روایت همیشه جاری داخواهی مظلوم نمایانه "کشتار آرامنه در جنگ جهانی اول" از طرف دیگر که این بهانه را فراهم نمود تا نیروهای "داشناکسیون" از یک فرصت تاریخی حداکثر سوء

استفاده را بنمایند.

در شرایطی که بعد از از هم پاشیده شدن اتحاد جماهیر شوروی، قدرتمداری آنها در جمهوری ارمنستان مستقر بود، اختلافات سیاسی در جمهوری آذربایجان، میان نیروهای "مساواتچی" ناسیونالیستی - اسلامی "ائلچی بئی" از یک طرف و قدرتمداری حاکمه سکولار لیبرالیستی خانواده "حیدر علیف"، از طرف دیگر شدت می‌گرفت، آنها مناسب‌ترین فرصت را برای اشغال نظامی "قره باغ کوهستانی فراهم دیدند. این بار، نیروهای نظامی ارمنستان، تحت حمایت نیروهای نظامی روسیه در سال ۱۹۹۲ به منطقه قره باغ کوهستانی، که یک استان با ترکیب جمعیتی غالباً ارمنی و با مدیریت خودمختار داخلی در داخل و وسط خاک آذربایجان می‌باشد حمله نموده و آن منطقه را به همراه دهها شهر و قصبه دیگر خارج از منطقه قاراباغ آذربایجان، که رویهم رفته حدود بیست درصد خاک آذربایجان را تشکیل می‌دهد، اشغال کرده و تحت کنترل نظامی خویش در آورند.

این تهاجم نه تنها به آوراگی نزدیک به یک میلیون آذربایجانی از زمین‌ها، خانه و کاشانه و زندگی‌شان انجامید، بلکه به کشته شدن حدود سی هزار نفر از مردم بی‌گناه منجر شده یکی از این نمونه‌ها قتل عام مردم روستای خوجالی می‌باشد که طی آن زنان، کودکان، مردان همراه با احشام دهاتیان قتل عام شده بودند. تحریکات احساسات ملی‌ناشی از این قتل عام، منجر به کشتار دهها نفر از آرامنه "سومقاییت" و "باکو" گردید.

در ادامه سیاست اشغالگرانه داشناکسیون حاکمه و در ادامه اشغال این منطقه قره باغ و شهرها و مناطق دیگری مانند "اقدام"، "فضولی"، "کلبه جر"، "شوشا"، "خوجالی"، "طاووس لو"، و غیره، اقدام به سکنی دادن مسیحیان آواره از جنگ‌های عراق، سوریه و جاهای دیگر خاورمیانه در مناطق اشغالی نموده و از آرامنه کشورهای دیگر جهان نیز طی بیست و هشت سال اخیر جهت ساکن شدن در منطقه بخاطر تغییر دادن ترکیب جمعیتی آن منطقه دعوت نموده است تا از طریق حمایت‌های دولتی در این مناطق ساکن شوند.

این اشغال منجر شده است تا استان "نخجوان" آذربایجان، کاملاً از نظر جغرافیایی از بخش اصلی آذربایجان کنده شده و جدا بیافتد. این کنده شدن را تنها میتوان به وضعیت جغرافیایی "نوار غزه" و "نواحی غربی رود ارُردن" فلسطینی‌ها تشبیه نمود.

قطعنامه های سازمان ملل

به دنبال اشغال منطقه قره باغ کوهستانی در سال ۱۹۹۲ و بیرون رانده شدن نزدیک به یک میلیون نفر ساکنین آن منطقه، دولت داشناکسیون با اطمینان به قرارداد امنیتی خویش با دولت روسیه از یک طرف و اطمینان خویش به حمایت های دولت های غربی با توجه به نفوذ قدرتمند لابیگری خویش در حکومت های غربی از طرف دیگر، و با استفاده از سیاست تبلیغاتی مظلوم نمایی ارتجاعی "دادخواهی از کشتار آرامنه در جنگ جهانی اول"، که هیچ ربطی به مساله قره باغ ندارد، نه فقط به قطعنامه های شماره (۸۲۲، ۸۵۳، ۸۷۴، ۸۸۴) سازمان ملل متحد مبنی بر تخلیه مناطق اشغال شده و بازگشت آواراه گان به خانه و کاشانه خویش هیچ اهمیتی نداده است، بلکه به ادامه سیاست تحکیم کنترل نظامی امنیتی خویش بر آن مناطق به موازات اسکان دادن روز افزون مردم ارمنی تبار از جاهای مختلف دنیا و آوارگان مسیحی تبار جنگ های اخیر خاورمیانه در این مناطق ادامه داده است.

ترکیه اردوغان

در آنسوی معادله، ترکیه اردوغان با ایدئولوژی ناسیونالیستی افراطی ترکی و حال و هوای بازگشت به امپراطوری عثمانی و خلیفه مسلمین، نه فقط در طی دهه پانزده سال اخیر در تلاش میباشد تا نیروهای نظامی خویش را در آن منطقه مستقر نماید، بلکه ایشان نیز به موازات برادران داشناک خویش، بازماندگان نیروهای مانند جبهه النصر، لشکر اسلامی و اخوان المسلمین را که در منطقه توی طرف تُرشی برای روز مبادا خوابانده است، به صحنه وارد می نماید، تا

بلکه بتواند در منطقه جهاد اسلامی با ماهیت پان ترکیستی راه بیاندازد.

پایان سخن

صف‌ارائی و جبهه بندی نیروهای امنیتی سیاسی ایدئولوژیک، زمینه را برای جنگ صلیبی - اسلامی ترکیب شده با ناسیونالیسم کور و افراطی ارمنی، ترکی - آذربایجانی در منطقه فراهم می‌نماید. هر چقدر این درگیری‌ها بیشتر ادامه داشته باشد، ناسیونالیسم کور با خرافه پرستی دینی ابعاد خود را به کشورهای همجوار منطقه، از جمله ایران گسترش خواهد داد.

این درگیری‌ها روز به روز زمینه را برای حضور هر چه بیشتر نیروهای صف بندی‌های امنیتی جهانی در منطقه قفقاز فراهم مینماید. حضور نظامی و صف‌ارائی ناتو و روسیه در قفقاز، نه تنها گام بزرگی در زمینه پیشروی هر چه بیشتر نیروهای پیمان اتلانتیک شمالی به سمت شرق میباشد، بلکه تاثیرات ژئوپولیتیک آن برای ایران تحولات ایران نیز خطری بلند مدت خواهد بود.

تجربه تاریخی نشان میدهد که حضور نیروهای نظامی امنیتی جبهه جهانی امپریالیسم در کنار ناسیونالیسم کور افراطی و خرافه پرستی دینی، نه تنها کشورهای منطقه را میتواند به ویرانی، قتل و کشتار جمعی منجر کرده و چندین دهه عقب ببرد، بلکه حضور این ترکیب فاشیستی خرافاتی ارتجاعی به مفهوم زیر ضربه رفتن نیروهای سکولار، مترقی و خصوصا پیروان راهکار سوسیالیستی خواهد بود. بارها و بارها نیروهای چپ جبهه سوسیالیستی شاهد قلع و قمع و خویش توسط این نیروها در جَوّو های ناسیونالیستی کور و فاشیستی بوده اند. ترکیب شرایط بالا مناسبترین بستر برای تکرار فجایع مشابه میباشد.

نفت و گاز در منطقه قفقاز که میتواند بعنوان منبع ثروتی برای توسعه و رفاه و سعادت مردم این منطقه مورد استفاده قرار گرفته

شده باشد، میتواند توسط امپریالیسم جهانی به جهنمی سوزان برای مردم بومی منطقه نیز تبدیل گردد که شعله های خانمانسوز آن میتواند ده ها سال مردم منطقه قفقاز و همسایگان آنها را در خود به آتش و خون بکشد.

اجرای قطعنامه های شماره (۸۲۲، ۸۵۳، ۸۷۴، ۸۸۴) سازمان ملل متحد مبنی خروج نیروهای اشغالگر نظامی ارمنستان از منطقه قره باغ و دهها شهر و قصبه دیگر و بازگردانده شدن نزدیک به یک میلیون مردم رانده شده از خانه و کاشانه خود، تنها راه صلح پایدار در منطقه میباشد. ادعاهای توسعه طلبانه تاریخی داشناکسیون بر کشورهای آذربایجان، گرجستان، ترکیه و حتی نواحی شمالی ایران با نظام حقوقی مدنی همزیستی مسالمت آمیز امروز کشورها، ملتها و حکومت ها در کنار هم با احترام به تمامیت جغرافیای سیاسی همدیگر، منافات کامل دارد.

دنیز ایشچی

۲۱ اکتبر